

ضرب‌المثل‌های فارسی «د»

«دادن به دیوانگی گرفتن به عاقلی.» ...



«دارندگی‌ست و برازندگی.»

«داری طرب کن، نداری طلب کن.»

«داشتم داشتم حساب نیست، دارم دارم حسابه.»

«دانا داند و پرسد نادان نداند و نپرسد.»

«دانا گوشت می‌خورد نادان چغندر.»

«دانه فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه // هر دو جانسوز است اما این کجا و آن کجا»

«در بیابان گرسنه را شلغم پخته به ز نقره خام.»

«در بیابان لنگه کفش کهنه، نعمت خداست.»

«در پس هر گریه آخر خنده‌ایست.» (...مرد آخرین مبارک بنده‌ایست) مولوی

«در جنگ، حلوا تقسیم نمی‌کنند.»

«در جوانی مستی، در پیری سستی، پس کی خدا پرستی؟»

«در جهان هرکس که دارد نان مفت // می‌تواند حرف‌های خوب گفت»

«در جهنم عقربی هست که از دستش به مار غاشیه پناه می‌برند.»

«در جیبش را تار عنکبوت گرفته‌است.»

«در چهل سالگی طنپور می‌آموزد در گور استاد خواهد شد.»

«در حوضی که ماهی نیست، فورباغه سپهسالاره.»

«در خانه‌ات را ببند همسایه تو دزد نکن.»

«در خانه اگر کس است یک‌حرف بس است.»

«در خانه بیعاره‌ها نقاره می‌زنند.»

«در خانه مور، شینمی طوفانست.»

«در خانه هرچه، مهمان هرکه.»

«درخت اگر متحرک شدی ز جای بجای // نه جور اره کشیدی و نی جفای تیر» انوری

«درخت پربار، سنگ می‌خوره.»

«درخت تو گر بار دانش بگیرد // به زیر آوری چرخ نیلوفری را» ناصر خسرو

«درخت کاهلی بارش گرسنگی است.»

«درخت کج جز به آتش راست نمی‌شه.»

«درخت گردکان به‌این بزرگی، درخت خریزه الله‌اکبر.»

«درخت هر چه بارش بیش‌تر شود، افتاده‌تر شود.»

«درد دل خودم کم بود، این‌هم غرغر همسایه.»

«درد، کوه کوه میاد، مومو میره.»

«در دروازه را میشه بست، اما در دهن مردمو نمیشه بست.»

«در دنیا همیشه به یک پاشنه نمی‌چرخه.»

«در دنیا په خوبی می‌مونه په بدی.»

«در دیزی واژه، حیای گریه کجا رفته.»

«در زمستان، الو، به از پلوه.»

«در زمستان په جل بهتر از په دسته گل.»

«درزی در کوزه افتاد.»

«در زیر این گنبد آب‌نوسی، یک‌جا عزاست یک‌جا عروسی.»

«درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی // جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را» نظیری نیشابوری

«در شهر کورها به چشمی پادشاست.»
«در شهر نی سواران باید سوار نی شد.»
«در عفو لذت‌یست که در انتقام نیست.»
«در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.» حافظ
«در کف شیر نر خونخوارهای// غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای؟» مولوی
«در کف هریک اگر شمع‌ی بدی// اختلاف از گفت‌شان بیرون شدی» مولوی
«در مجلس خود راه مده همچو منی را// کافس‌ده‌دل افسرده کند انجمنی را»
«درم داران عالم را کرم نیست// کریمان را بدست اندر درم نیست» سعدی
«در مسجده، نه کندنیست نه سوزوندنی.»
«در نمک ریختن توی دیگ باید به مرد پشت کرد.»
«درویش از ده رانده، ادعای کدخدایی کند.»
«درویش مومیایی، هی میگی و نمیایی.»
«درویش را گفتند: در دکانتو ببند دهنشو هم گذاشت.»
«در، همیشه به یک پاشنه نمی‌گرده.»
«در هفت آسمان یک ستاره نداره.»
«دزد، آب گرون می‌خوره.»
«دزد بازار آشفته می‌خواهد.»
«دزد باش و مرد باش.»
«دزد به یک راه می‌رود، صاحب مال به هزار راه.»
«دزد حاضر و بز حاضر.»
«دزد ناشی به کاهدون میزنه.»
«دزدی آنهم شلغم؟»
«دزدی که نسیم را بدزد دزد است.»
«دست از سر کچل ما بردار.»
«دست بالای دست بسیار است.» (در جهان پیل مست بسیار است ... سعدی
«دست به دینک هر کی بزنی صدا میده.»
«دست بریده قدر دست بریده را میدونه.»
«دست بشکنند در آستین، سر بشکنند در کلاه.»
«دست بیچاره چون بجان نرسد// چاره جز پیرهن دریدن نیست» سعدی
«دست بی‌هنر کفچه گدائیست.»
«دست پشت سر نداره.»
«دست پیش را گرفته که پس نیفته.»
«دستت چربه، بمال سرت.»
«دست‌تنگی بدتر از دلتنگی است.»
«دست خالی برای تو سر زدن خوبه.»
«دست در کاسه و مشت در پیشانی.»
«دست، دست را میشناسه.»
«دست دکاندار تلخ است.»
«دست راست را از چپ نمیشناسه.»
«دستش به خر نمیرسه پالانش را می‌زند.»
«دستش به دم گاو بند شده.»
«دستش به عرب و عجم بند شده‌است.»
«دستش به دهنش میرسه.»
«دستش در کیسه خلیفه‌است.»
«دستش را به کمرش گرفته که از بیگی نیفته.»
«دستش شیره‌ایست یا دستش چسبناک است.»
«دستش را توی حنا گذاشت.»
«دست شکسته به کار میره، دل شکسته بکار نمیره.»
«دست شکسته وبال گردنه.»
«دستش نمک نداره.»
«دست کار دلو نمیکنه و دل کار دستو نمیکنه.»

«دستش کچه.»

«دستش به گوشت نمیرسه میگه پیف پیف بو میده.»

«دست که به چوب بردی گربه دزده حساب کار خودشو میکنه.»

«دست که بسیار شد برکت کم می‌شود.»

«دست ما کوتاه و خرما بر نخیل.» (پای ما لنگ است و منزل بس دراز) حافظ

«دست ننت درد نکنه.»

«دست و روت را بشور منم بخور.»

«دست و رویش را با آب مرده‌شور خانه شسته‌است.»

«دسته گل به آب داده.»

«دستی را که حاکم بیره خون ندازه یا دیه ندازه.»

«دستی را که نمیتوان برید باید بوسید.»

«دستی را که از من برید، خواه سگ بخورد خواه گربه.»

«دشمنان در زندان با هم دوست شوند.»

«دشمن دانا بلندت می‌کند// بر زمینت میزند نادان دوست»

«دشمن دانا که غم جان بود// بهتر از آن دوست که نادان بود» نظامی

«دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد.» (دانی که چه گفت زال با رستم گرد... سعدی

«دعا خانه صاحبش را می‌شناسد.»

«دعا کن الفبا بمیره یا دعا کن بابات بمیره» ((...وگرنه معلم بسیار است.))

«دلاکها که بیکار می‌شوند سر هم را می‌تراشند.»

«دل بی‌غم دراین عالم نباشد// اگر باشد بنی‌آدم نباشد»

«دل سفره نیست که آدم پیش هرکس باز کنه.»

«دلش درو طاقچه ندازه.»

«دلم خوشه زن بگم اگر چه کمتر از سگم.»

«دلو همیشه از چاه درست در نمیاد.»

«دماغش را بگیری جاننش در میاد.»

«دم خروس از حیثش پیدااست.»

«دمش را توی خمره زده‌است.»

«دندون اسب پیشکشی را نمی‌شمارند.»

«دنده را شتر شکست، تاوانش را خر داد.»

«دنیا پس از مرگ ما، چه دریا چه سراب.»

«دنیا دمش درازه.»

«دنیا جای آزمایش است، نه جای آسایش.»

«دنیا، دار مکافات.»

«دنیا را آب بیره او را خواب میبیره.»

«دنیا را هر طور بگیری میگذره.»

«دنیاپس مثل آخرت یزیده.»

«دنیا محل گذره.»

«دو تا در را پهلوی هم میگذارند برای اینست که به درد هم برسند.»

«دو خروس‌بچه از یک مرغ پیدا می‌شوند، یکی ترکی می‌خونه یکی فارسی.»

«دود از کنده بلند میشه.»

«دود، روزنه خودشو پیدا میکنه.»

«دو دستماله میرقصه.»

«دور اول و بدمستی؟»

«دور دور میرزا جلاله، یک زن به دو شوهر جلاله.»

«دوری و دوستی.»

«دوست آنست که بگریاند؛ دشمن آنست که بخنداند.»

«دوست همه‌کس، دوست هیچ‌کس نیست.»

«دوستی به دوستی در، جو بیار زردآلو ببر.»

«دوستی دوستی از سرت می‌کنند پوستی؟»

«دو صد گفته چو نیم کردار نیست.» (برزگی سراسر به‌گفتار نیست...) فردوسی

«دو صد من استخوان باید که صدمن بار بردارد.»

«دوغ در خانه ترش است.»
«دوغ و دوشاب در نظریش یکیست.»
«دو قرت و نیمش باقیه.»
«دو قرص نان اگر از گندم است و گر از جو// دوتای جامه اگر کهنه است و گر از نو// چهارگوشه دیوار خود به خاطر جمع// که کس نگوید از این جا بخیز و آن جا رو// هزار مرتبه بهتر بنزد ابن یمن// زفر مملکت کی قباد و کی خسرو» ابن یمن
«ده انگشت را خدا برابر نیافریده.»
«ده، برای کدخدا خوبه و برادرش.»
«ده درویش در گلیمی بخشیند و دو پادشاه در اقلیمی ننگیند.» سعدی
«دهنش آستر داره.»
«دهنش چاک و بست نداره.»
«دهن مردم را نمی شود بست.»
«دیده می بینه، دل میخواد.»
«دیر آمده زود میخواد بره.»
«دیشب همه شب کمچه زدی کو حلوا؟»
«دیگران کاشتند ما خوردیم، ما می کاریم دیگران بخورند.»
«دیگی که واسه ما نمی جوشه سر سگ توش بجوشه.»
«دیوار حاشا بلند.»
«دیوار موش داره، موش هم گوش داره.»
«دیواری از دیوار ما کوتاهتر ندیده.»
«دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید.»